بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بین المبنیاد

سلام بر غدیر
برکهٔ همیشه جاری تاریخ

نویسنده:
آیت الله سیّد جمال الدّین دین پرور

به کوشش و اهتمام:
واحد گردآوری و تنظیم مجموعهٔ آثار آیت الله دین پرور

سلام بر غدیر، برکهٔ همیشه جاری تاریخ
نویسنده: آیت اللّه سیّد جمال الدیّن دین پرور
به کوشش و اهتمام: واحد گردآوری و تنظیم مجموعهٔ آثار معظّم له
ویرایش جدید
چاپ اوّل: ۱۴۰۵ ش / ۱۴۴۷ ق
کلیّهٔ حقوق محفوظ است
قم: میدان شهداء، خیابان حجتیه، بنیاد بین المللی نهج البلاغه
تلفن: ۳۷۷۴۲۵۹۴ - فکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۶۴۴۰
www.nahj-albalaghe.ir

این کتاب از سال ۱۳۳۹ شمسی در طول سالیان
متمادی به صورت‌های گوناگون چندین
بار چاپ و منتشر شده است.
نسخهٔ کنونی به اهتمام جمعی از ارادتمندان و
شاگردان معظّم له با اصلاحات و ویرایش
جدید تهیّه، تنظیم و منتشر گردیده است.

فهرست مطالب

ماجرای غدیر ۷
«حجّة الوداع»؛ حجّ خداحافظی ۷
انتظار به پایان رسید ۹
خطبهٔ غدیر ۱۰
سیل تبریک به سوی علی علیه‌السلام ۱۱
شعر مرحوم آیت اللّه غروی اصفهانی ۱۲
راویان حدیث غدیر ۱٤
دقّت در متن حدیث غدیر ۱۵
یک مثال روشن ۱۵
معانی کلمهٔ «مولی» ۱۵
أولی به تصرّف ۱٦
متولّی امور ۱٦
متصرّف در امور جامعه ۱۷
احتجاج به حدیث غدیر (سوگند گفتمانی) ۱۸
قسم دادن برای اعتراف ۱۸
سوگند گفتمانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ جمل ۲۱
سوگند گفتمانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفّین ۲۲
احتجاج حضرت زهرا علیهاالسلام به حدیث غدیر ۲۲
احتجاج امام حسن علیه‌السلام به حدیث غدیر ۲۳
احتجاج امام حسین علیه‌السلام به حدیث غدیر ۲٤
احتجاج عبداللّه بن جعفر به حدیث غدیر ۲٤
فهرست منابع ۲٦
* سؤالات مسابقهٔ کتابخوانی غدیر * ۲۷
* پاسخنامهٔ مسابقهٔ کتابخوانی غدیر * ۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

ماجرای غدیر

ده سال از هجرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به مدینه می‌گذرد و آن حضرت مکّه را با همهٔ خاطره‌ها و دلبستگی‌هایش پشت سر نهاده است.

خانهٔ دیربنیان واستوار کعبه، نمایانگر پیکارهای قهرمانِ توحید، ابراهیم خلیل علیه السلام، با تلاش‌های شبانه روزی خود برای پاکسازی وبازسازی آن.

و زادگاهش، خانه‌ای که چهرهٔ زیبای پدرش «عبداللّه» وعواطف و فداکاری‌های مادرش «آمنه» از در و دیوارش منعکس است؛

و غارِ حرا... و خانهٔ خدیجه...؛

اینک اشتیاق مکّه و زیارت کعبه به اوج رسیده و موج عشق، راه سخت وطولانی را نزدیک وهموار ساخته است، تنها فرمانی از سوی خداست که باید فرا رسد.

خبر منتشر می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله راهی خانهٔ خداست و این آخرین حجِّ اوست؛

«حجّة‌الوداع»؛ حجّ خداحافظی

گروه بی شماری در شهرِ مدینه گرد می‌آیند که پیامبر را در این سفر همراهی کنند تا از دیدار و مصاحبتش توشه بردارند و از او سخنی بشنوند.

پیامبرِ عزیز اسلام در حالی که خود را پاکیزه و آراسته کرده با لباس احرام و با پای پیاده روز شنبه ۲۵ذیقعده از مدینه خارج می‌شوند.

همراه پیامبر حدود صد هزار نفر از شهر مدینه حرکت می کنند، البته این تعداد غیر از کسانی بودند که از یمن با علی علیه السلام برای حجّ آمده بودند و نیز غیر از کسانی که از مکه و اطراف به

آنان پیوستند، پیامبر روز شنبه وارد شهر مکّه شدند.[۱]

آن سال خانهٔ خدا، شاهد یکی از پرهیجان‌ترین اجتماعات مسلمانان بود و در حالی که کنگرهٔ عظیم حجّ شکوه و ابهّت خاصّی داشت، زحماتِ پر ارجِ رسول خدا را در نظرها ترسیم می‌نمود.

آری؛ درست بیست و سه سال پیش در همین مکان مقدّس، بت‌ها عبادت و احترام می شدند و مردم بی خرد دور آنها می‌چرخیدند و سوت می‌کشیدند.

مکّه دارای اجتماعی بود که دوستی و امنیت در آن مفهومی نداشت و جنایت و فحشا از برنامه‌های روزمرّهٔ آنان به شمار می‌رفت، ملّتی بودند که نام و نشانی از آنان نبود و در تاریخ تمدّن انسانی پایگاهی نداشتند و کسی آنها را به حساب نمی‌آورد.

ولی اکنون به برکت اسلام در زیر «لوای توحید» به دور خانهٔ خدا با لباس‌های یکرنگ و ساده طواف می‌کنند و روح برادری و مساوات میانشان حکم‌فرماست.

فریضهٔ حجّ با شرکت بیش از صد هزار نفر خاتمه یافت و مردم به سوی شهرهای خود باز می‌گشتند که ناگهان صدای منادیان پیامبر صلی الله علیه و آله در صحرای حجاز، طنین انداز شد و آنان را در «غدیرخم» دستور توقف داد.

آری، پیکِ وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسیده بود: «ای پیامبر! آنچه را پروردگارت بر تو فرو فرستاده، به مردم ابلاغ کن و اگر پیام او را نرسانی، رسالتِ خدایی را به انجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از شرّ مردم نگهداری می نماید»[۲]

۱.تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری ۴۰۱/۲ (حوادث سال دهم هجرت)؛ الطبقات الکبری، ابن سعد ۷۲/۲ (حجّة الوداع)؛ الکامل في التاریخ، ابن اثیر ۳۰۲/۲.

۲. قرآن کریم: سورهٔ مائده، آیهٔ ٦٧ ❁ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ ... ❁ این آیه به تصریح علمای اهل تسنن دربارهٔ امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است، برای نمونه اسامی بعضی از آنان و

آن مو ضوعِ مهمّی که پیامبر مأموریت یافته بود تا آن را ابلاغ کند و اساس دعوت و روح رسالت نبوی بود، چیزی جز اِعلام خلافت و جانشینی علی نبود.

از همین رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد تا مردم در نقطه‌ای از آن بیابان سوزان به نام «غدیرخم»[1] جمع شوند تا رهبر آیندهٔ جهان اسلام را به مردم معرفی کند.

انتظار به پایان رسید

انبوه جمعیّت در حالی که صورتشان از گرما و انتظار برافروخته بود، سیمای پر فروغ پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بر فراز منبر بلندی که از جهاز اشتران ترتیب یافته بود، مشاهده کردند.

منظره‌ای جالب و چشمگیر که حسّ کنجکاوی را سخت تحریک می‌کرد، چشم‌ها به لبان رسول خدا صلی الله علیه و آله دوخته شده بود و گوش‌ها آمادهٔ شنیدن و نفس‌ها در سینه حبس.

صحرای حجاز در تب می‌سوخت و ریگزار تفتیدهٔ غدیر، مردم را امان نمی‌داد. سایه‌ای نبود جز سایهٔ پر معنای سکوت. طنین صدای پیامبر صلی الله علیه و آله این سکوت و انتظار را شکست.

کتاب‌هایشان ذکر می‌شود:

الف: حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» ۱/۲۹۴-۳۰۶، حدیث ۲۴۷-۲۵۴.

ب: واحدی نیشابوری در «اسباب النزول» ص ۱۷۰.

ج: ثعلبی نیشابوری در تفسیر «الکشف و البیان» ۴/۹۲.

د: محمد بن احمد بن عثمان ذهبی در «طرق حدیث من کنت مولاه» ص ۸۵-۸۶، حدیث ۹۳.

هـ: جلال الدین سیوطی در تفسیر «الدُرّ المنثور» ۲/۵۲۸.

۱. اصمعی (یکی از دانشمندان علم لغت) می‌گوید: هرفردی که به غدیر خم متولد شد و از آنجا کوچ نکرد تا زمان بلوغ نزیست و بمرد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج۴، ص ۳۷۷.

این سخن در بدی آب و هوای آنجا کافی است و اگر کار بسیار مهم، یعنی إعلام امامت علی علیه السلام نبود، توقف در آنجا کار عاقلانه‌ای نبود.

خطبهٔ غدیر

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ستایش یزدان پاک و بی همتا و استمداد از منبع علم و قدرت بی‌انتهای خداوند چنین فرمود:

«ای مردم! خدای لطیف و خبیر مرا آگاه نموده که به زودی از میان شما رخت بر خواهم بست و به سوی جهان ابدی خواهم شتافت، آگاه باشید که همگان مسئولیّت سنگینی بر عهده داریم، شما دربارهٔ من چگونه قضاوت می‌کنید و من برای شما چگونه پیامبری بودم؟»

همه یکصدا گفتند: یا رسول الله! دقیقه‌ای از اندرز ما فرونگذاشتی و در پیدا و پنهان از موعظت و تربیت ما غفلت ننمودی، خدایت پاداش نیکو دهد.

آنگاه از آنان به مبادی دین و پایه‌های اسلام و نتیجهٔ زحمات چندین سالهٔ خویش اقرار گرفت و فرمود: اوّلین فردی که وارد «صحرای محشر» و کنار «حوض کوثر» می‌شود، من هستم پس متوجّه باشید چگونه با «ثقلین» رفتار می‌کنید!

در این هنگام شخصی فریاد برآورد که یا رسول الله! منظورت از ثقلین چیست؟

حضرت فرمود: «ثِقل اکبر» یعنی قرآن، کتاب خدا، تا وقتی که از آن الهام می‌گیرید، هیچگاه گمراه نخواهید شد.

و «ثِقل اصغر» فرزندان و خاندان من هستند. خداوند مرا خبر داده که این دو از یکدیگر جدا نگردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد آیند.

بنابراین از آنان سبقت مگیرید که در پرتگاه هلاکت و بدبختی خواهید افتاد و همچنین کندی و سستی نکنید که در چنگال وحشتناک ذلّت و سیه روزی گرفتار خواهید شد.

آنگاه دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد به طوری که همه او را دیدند و شناختند؛ در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای مردم! چه کسی ولایت و حکومتِ همه جانبه نسبت به همگان دارد؟ آنها گفتند: خدا و رسولش داناترند، حضرت فرمودند: خداوند بر من حکومت دارد و من بر مؤمنان سرپرست و صاحب اختیار هستم.

دنبالهٔ سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود:

مردم! هرکس که من بر او ولایت و حکومت دارم، علی هم بعد از من چنین مقامی دارد و این جمله را سه بار تکرار فرمودند «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ**».

در این هنگام این آیهٔ شریفه نازل شد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً﴾ [1] امروز دینتان را کامل کردم و نعمت هایم را بر شما تمام نمودم و را ضی و خشنود شدم که اسلام دین شما باشد.

پس از پایان مراسمِ تعیین جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله؛ که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به منصب پر افتخار خلافت، منصوب شد؛ مردم از دور و نزدیک بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند تا با آن حضرت بیعت کنند [2].

سیل تبریک به سوی علی علیه السلام

اوّلین کسی که به حضرت تبریک گفت «عمر» و به دنبال او «ابوبکر» بود.

عمر در حالی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام جدا می‌شد این کلمات را می‌گفت: «زهی سعادت؛ آفرین بر تو؛ ای فرزند برومند ابو طالب! اکنون در موقعیّتی قرار گرفتی که بیعت و پیمانِ پیروی از تو بر گردن من و سایر مسلمانان است» [3]

---

۱. قرآن کریم: سورهٔ مائده، آیهٔ ۳.

۲. الغدير في الكتاب و السّنة والأدب، علامه امينى ۱/۱۰-۱۱.

۳. مسند، احمد بن حنبل ٤/٢٨١، حديث ١٨٤٧٩؛ تفسير، محمد بن جرير طبرى ٣/٤٨٢؛ مصنف، ابن ابى شيبه ١٢/٧٨ حديث ١٢١٦٧؛ انساب الأشراف، بلاذرى ٢/٣٥٦؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر ٤٢/٢٢١-٢٢٢.

در این وقت «حَسّـان بن ثابت» شـاعر مخصـوص پیامبر صلی الله علیه و آله با اجازهٔ آن حضرت قصیده‌ای شیوا و جالب دربارهٔ آن روز و موضوع ولایت علی علیه السلام سرود.

شعر مرحوم آیت‌الله غروی اصفهانی [1]

علماء و شعرای فارسی زبان در موضوع غدیر خم، اشعاری سـروده اند که برای نمونه بخشـی از شـعر مرحوم غروی اصفهانی نقل می شود:

بـاده بـده سـاقـیـا ولـی ز خُـمّ غـدیـر
چـنـگ بـزن مـطـربـا ولـی بـه یـاد امـیـر
تـو نـیـز ای چـرخ پـیـر، بـیـا زبـالا بـزیـر
دادِ مسـرّت بـده، سـا غر عشـرت بگـیـر
وادی خـمّ غـدیـر، مـنـطـقـهٔ نـور شـد
یـا زکـفِ عـقـلِ پـیـر، تـجـلّـی طـور شـد
یـا کـه بیـانی خطیر، ز سِـرّ مسـتور شـد
یـا شـده در یـک سـریر، قِرانِ شـاه و وزیر
چون به سـر دسـتِ شـاه، شـیر خدا شـد بلند
بـه تـارُکِ مـهر و مـاه، ظـلّ عنـایـت فکنـد
بـه شـوکـتِ فرّ و جـاه، بـه طـالعی ارجمنـد
شـاهِ ولایت پنـاه، بـه امر حقّ شـد امیر

---

۱ . محمدحسین غروی اصفهانی مشهور به کمپانی(۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ق) فقیه، اصـولی و فیلسـوف قرن چهاردهم می باشـد. او در کنار آقا ضـیاء عراقی و میرزای نایینی، یکی از سه مکتب اصولی در شرح و بسط مکتب اصولی آخوند خراسانی را ایجاد کرده است. از آثار او می توان به کتاب نهایة الدرایه در اصول فقه و در شرح کفایة الاصـول آخوند خراسـانی اشـاره کرد. دیوان کمپانی در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام از آثار دیگر وی می باشد که بارها منتشر گردیده است.

جلوه به صد ناز کرد، لیلیِ حُسنِ قِدم
پرده زِ رُخ باز کرد، بدر مُنیر ظُلَم
نغمه گری ساز کرد، معدن کلّ حِکَم
یا سخن آغاز کرد، عنِ اللطیف الخبیر
به هر که مولا منم، علیست مولای او
نسخهٔ اسما منم، علیست طغرای او
سرِّ معمّا منم، علیست مَجْلای او
محیط انشا منم، علی مَدار و مدیر
طلعت زیبای او، ظهور غیب مصون
لعل گهر زایِ او، مصدر کاف است و نون
سرِّ سویدایِ او، منزّه از چند و چون
صورت و معنای او، نگنجد اندر ضمیر
یوسفِ کنعانِ عشق، بندهٔ رخسار اوست
خضر بیابانِ عشق، تشنهٔ گفتار اوست
موسیِ عمرانِ عشق، طالب دیدار اوست
کیست سلیمان عشق؟ بر در او یک فقیر[1]

۱. دیوان کمپانی، ص ۳۲ – ۳۱

راویان حدیث غدیر

کسانی که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل و نامشان در کتاب‌های معتبر آمده است عبارتند از: ۱۱۰ نفر از «صحابه»، ۸٤ نفر از «تابعین»[۱] و ۳٦۰ نفر از بزرگان و دانشمندان «اهل تسنّن» که این حدیث را با «سند» در کتاب‌های خود نوشته‌اند.

عدّه‌ای دیگر از محدّثین و بزرگان نیز پیرامون «حدیث غدیر» و مسئلهٔ امامت امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب های جداگانه‌ای نوشته‌اند که «۲٦» جلد می‌شود.[۲]

علاوه بر آن، «۱۰» نفر از شعرای نامی عرب هم اشعار و قصایدی دربارهٔ غدیر سروده‌اند، «بیهوده سخن، به این درازا نبود».[۳]

دقّت در متن حدیث غدیر

یکی از برجسته‌ترین شواهد بر مسئلهٔ امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، کلمهٔ «مولی» است که در متن حدیث غدیر آمده است.

گرچه برای مولی معانی متعددی در لغت ذکر شده، مانند همسایه، میهمان یا قوم و خویش، ولی عقل سلیم باور نمی‌کند که عقل کلّ، حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مردم را در آن آفتاب سوزان و طاقت فرسا جمع کند و سه روز

---

۱. «صحابه» کسانی هستند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دیده و از محضرش استفاده نموده‌اند ولی «تابعین» افرادی را گویند که فقط «صحابه» را ملاقات نموده‌اند.

۲. برای نمونه نام چند نفر از آنان را همانگونه که علّامهٔ امینی در کتاب گرانسنگ الغدیر ج۱، ص ۱۵۲ تا ۱۵۸ ذکر کرده‌اند، یادآور می‌شویم:

الف: ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفای (۳۱۰ق) در کتاب «طرق حدیث الغدیر».

ب: حافظ ابوالعباس أحمدبن محمّدبن سعید هَمْدانی معروف به «ابن عُقده» متوفای (۳۳۳ق) در کتاب «طرق حدیث الغدیر».

ج: ابوطالب انباری واسطی، متوفای (۳٥٦ق) در کتاب «طرق حدیث الغدیر».

د: ابوالمفضّل شیبانی متوفای(۳۷۲ق) در کتاب «من روی حدیث غدیر خم».

۳. الغدیر في الکتاب والسنة و الأدب، علامه امینی، ۱٤/۱-۱٥۸ که در آن اسامی تمامی راویان غدیر (صحابه، تابعین و طبقهٔ پس از آنان)، مؤلفان غدیر و در: ج۲/ص۲ به بعد شعرای غدیر ذکر شده‌اند.

نگه دارد و آن همه تأکید نماید (آنان که رفته‌اند باز گردند و نیز صبر کنند تا دیگر حاجیان از مراسم حج باز گردند) آن وقت بفرماید مردم! هر کس من همسایهٔ او هستم علی هم همسایهٔ اوست و یا هر کس من میهمان یا قوم و خویش او هستم علی هم چنین است!!

جای تردید نیست که این مطالب از افراد عادی ناپسند و غیر قابل قبول است تا چه رسد به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

یک مثال روشن

اگر روزی دولت، در رسانه های عمومی مانند: رادیو و تلویزیون اعلام کند که در روزی خاصّ همهٔ مردم از بزرگ و کوچک، روستایی و شهری، اداری و بازاری باید در میدان شهر اجتماع کنند و تمام ادارات، کارخانه‌ها، مؤسسه‌ها و فروشگاه‌ها تعطیل شود و هیچ کس معذور نیست که از این اجتماع و همایش بزرگ تخلّف کند، آنوقت در روز موعود که همه حاضر شدند، در پشت بلندگوها و فرستنده‌ها بگویند: ای مردم علّت اینکه ما شما را در اینجا جمع کرده‌ایم این است که فلان وزیر، مرد صالح و خدمتگزاری است، همهٔ شما او را دوست بدارید! و به وی محبت کنید!!

جای تردید نیست که این عمل، کاری سفیهانه و مورد تمسخر و استهزاء عقلاء است.

معانی کلمهٔ «مولی»

معانی صحیح و مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کلمه مولی:

۱. أولی به تصرّف

۲. متولّی امور

۳. متصرّف در امور کشور و جامعه، مدیریت اجرائی کل جامعه.

أولی به تصرّف

یعنی کسی که نسبت به رهبری و مدیریت کلان جامعه از دیگران برتر و سزاوارتر است. چون شرایط و خصوصیات ویژهٔ آن را بیش از دیگران داراست و می‌تواند در هدایت و سامان دهی زندگی مردم دخالت کرده و از نظر دانش و خیرخواهی و خیر رسانی و نیت پاک و صادق بر دیگران برتری و ارجحیّت دارد، مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند در مورد او می‌فرماید:

﴿النَّبِيءُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ...﴾[1]

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان أولی و سزاوارتر است.

متولّی امور

یعنی کسی که مسئولیّت مستقیم و اصلی کارها را به عهده دارد و باید طبق کتاب و سنّت، کارهای مردم و روابط و ضوابط جامعه را به دست گرفته و آن را به نحو احسن مدیریّت کند و مسئولیّت او قانونی و مورد رضایت و تصویب خداوند و قاطبهٔ مردم باشد. چنین مسئولیّتِ سنگینی را تنها افرادی که از شایستگی های لازم برخوردار باشند می‌توانند بر عهده گرفته و افراد نالایق حقّ ندارند آن را بر عهده بگیرند، امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای اینگونه می‌فرماید:

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ ٱلْوَالِي عَلَى ٱلْفُرُوجِ وَ ٱلدِّمَاءِ وَ ٱلْمَغَانِمِ وَ ٱلْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ ٱلْمُسْلِمِينَ ٱلْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لَا ٱلْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا ٱلْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا ٱلْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ وَ لَا ٱلْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ ٱلْمَقَاطِعِ وَ لَا ٱلْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ ٱلْأُمَّةَ[2].

---

۱. قرآن کریم: سورهٔ احزاب، آیهٔ ٦.
۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱.

و شما به‌خوبی می‌دانید که بخیل، لیاقت زمامداری و رهبری مسلمانان و سرپرستی نوامیس و جان و مال مردم و حفاظت از احکام الهی را ندارد تا به اموالشان دست درازی کند و بر بلعیدن آن حریص گردد؛ و نه جاهل، که نادانیِ او موجب گمراهی مردم گردد؛ و نه جفاپیشه، که جفای او آنان را تار و مار کند؛ و نه آدم ترسو و سست عنصر که گروهی را بگیرد و گروهی دیگر را وانهد؛ و نه رشوه‌خوار، که در داوری رشوه گیرد و حقّ دیگران را تباه سازد و برخلاف دستور الهی قضاوت کند؛ و نه آن‌که سنّت دین را تعطیل کند تا امّت هلاك شوند.

بدیهی است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرد قدرتمند و عالم و با تقوایی را برای رهبری مسلمانان معرفی می‌کند، آن هم در سطح عموم و در فضایی که در آن بوده خلیفه و جانشین خود را معیّن می‌کند که تالی تلو[1] اوست و بر دیگران در مقیاس بسیار بالاتری قرار دارد.

روشن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن موقعیّت حسّاس جهانی و عمومی برای جانشینی خود و ادارهٔ کلّ جامعه، متولّی امور مردم را معیّن و معرّفی می‌کند. یعنی همانطورکه خود پیامبر اسلام متولّی امور جامعه اسلامی بوده امیرالمؤمنین علیه السلام هم همان سِمَت و جایگاه را دارد.

متصرّف در امور جامعه

سرپرستی و مدیریّت کلانِ اجرایی جامعهٔ اسلامی که امروزه تحت عنوان قوّهٔ مقنّنه و ریاست جمهوری مطرح است، یعنی اصل مدیریت و پیشرفت و رشد و ادارهٔ زندگی مردم به طور کلّی باید زیر نظر و تدبیر و اشراف او باشد. قواعد، برنامه ریزی، قانون خوب و صحیح در مرحلهٔ اجرا هم با نظارت و پیگیری دقیق به نتیجهٔ نهایی رسیده و سپس مردم

۱ . یعنی نزدیک‌ترین فرد به پیامبر از نظر علم و سایر مقامات معنوی و اجتماعی.

از آن بهره‌ور شده و زندگی‌شان سامان می یابد.

کسی که می‌تواند و حق دارد سرپرست جامعه باشد می تواند این گونه در امور جامعه دخالت و تصرف کرده و آن را بر اساس علم و تدبیر به پیش ببرد و در برابر نظرها و سلیقه‌های مختلف بر یک مدار صحیح حرکت و رهبری کند.

از آنچه گفتیم نتیجه می گیریم که رسولِ خدا صلی الله علیه و آله در غدیرخم مسئلهٔ جانشینی خویش و امامتِ اُمّت را مطرح کرده و به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را پس از خویش به رهبری امّت نصب فرمود و با بیعت گرفتن از مردم، از آنان خواست پیرو فرمان او باشند. به عبارت روشن‌تر آن حضرت نتیجه‌ی زحمات ۲۳ سالهٔ خویش را به علی علیه السلام سپرد و از مردم خوا ست با پیروی از ایشان او را در پیشبرد اهدافش یاری کنند.

احتجاج به حدیث غدیر (سوگند گفتمانی)

حدیث غدیر که از معتبرترین، مستندترین و معروف‌ترین احادیث در رابطه با امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام است از آغاز مورد استناد و احتجاج قرار می‌گرفته و خود حضرت و اهلبیت علیهم السلام و دیگران بدان استناد و مناشده می‌کردند.

قسم دادن برای اعتراف

«مناشده» یعنی قسم دادن و اعتراف خواستن از کسی یا کسانی که رخدادی را مستقیماً و بدون واسطه دیده یا شنیده و شاهد بوده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «ابوالطفیل عامربن وائله» می‌گوید: من در روز شورای شش نفره حاضر بودم که علی علیه السلام با اهل شورا می‌گفت: من با شما احتجاج می‌کنم به چیزی که هیچ عرب و غیر عربی نمی‌توانند آن را تغییر دهند و سپس در

سخنانی طولانی فرمود: ... شما را به خدا سوگند در میان شما جز من کسی هست که همسرش مانند فاطمه دختر پیامبر و بانوی بانوان عالم باشد؟

گفتند: نه به خدا.

دوباره فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که دو فرزندش آقای جوانان اهل بهشت باشد؟

گفتند: نه به خدا.

سپس فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر دربارهٔ او فرموده باشد «**مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ**»؟

به هر که مولا منم علی است مولای او.

گفتند: نه به خدا.[1]

۲. سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: در زمان حکومت عثمان در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را با جماعتی دیدم که هرگروه دربارهٔ مفاخر مردان طائفهٔ خود چیزی می‌گفتند، در آن جمع بیش از دویست نفر بودند و علی علیه السلام در میان آنان نشسته و ساکت بود.

مردم گفتند یا اباالحسن! چرا شما حرف نمی‌زنید؟

علی علیه السلام فرمود: هر دو گروه فضیلت‌هایی مطرح کردید. من از شما (قریش و انصار) می‌پرسم: شما آن فضیلت‌ها را چگونه به دست آورده‌اید؟ خودتان به‌وسیلهٔ خویشاوندان و عشیره‌هایتان، یا بواسطهٔ دیگری؟

در جواب گفتند: آن فضیلت ها را خداوند در پرتو وجود محمد صلی الله علیه و آله و خویشاوندان او به ما عطا کرد نه خودمان و ایل و تبارمان.

علی علیه السلام فرمود: راست گفتید ای قریش و ای انصار. پس می‌دانید به آن خیر دنیا و آخرت که رسیدید فقط از ناحیهٔ ما اهلبیت بود و نه دیگران.

در اینجا مسلمانان با سابقهٔ بدر و أحد گفتند: آری ما اینها

---

۱. مناقب، خطیب خوارزمی، ص ۲۱۷.

را از رسول خدا شنیده‌ایم.

علی علیه‌السلام فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید این آیه دربارهٔ چه کسی نازل شده ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ ...** ﴾؟[1]

مردم گفتند: یا أباالحسن! آیا این آیه دربارهٔ بعضی از مؤمنان است یا همهٔ آنها؟ یعنی منظور از مؤمنان در این آیهٔ شریفه آیا فرد خاصی است یا همهٔ مؤمنین را شامل می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال حضرت با صراحت چنین پاسخ داد:

خداوند متعال به پیامبرش فرمان داد که «اولی الأمر» (امام و رهبر) را به آنان بشناساند و همانطور که نماز و زکات و حجّشان را تفسیر کرده و توضیح داده، ولایت را هم برای آنان مشخص کند و توضیح دهد و لذا مرا برای مردم بعد از واقعهٔ غدیر منصوب کرده و چنین فرمود:

ای مردم! خداوند مرا مأموریت و رسالتی داد که بوسیلهٔ آن سینه‌ام تنگی کرد و گمان کردم که مردم آن را نپذیرند و تکذیبم کنند. اما خداوند مرا تهدید کرد که حتماً پیام او را به مردم برسانم و در غیر این صورت عقوبتم نماید.

سپس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نماز، ضمن ایراد خطبه‌ای چنین فرمودند:

ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند عزّ و جلّ مولای من است و من مولایِ مؤمنان و من نسبت به آنان از خودشان سزاوارترم؟

مردم گفتند: آری یا رسول الله.

آنگاه پیامبر به من فرمود: یا علی! برخیز، و من ایستادم و آن حضرت فرمود: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ اللّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ**».

در آن وقت سلمان برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! این چه ولایت و سرپرستی است؟ پیامبر فرمود: ولایت و

---

۱. قرآن کریم: سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹ .

سرپرستی همانند ولایت و سرپرستی من بر هر کسی که نسبت به او سزاوارترم. در این موقع این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾

و پیامبر فریاد برآورد: «**أَللّهُ أكبَرُ تَمَامُ نَبُوَّتِی وَ تَمَامُ دِينِ اللّهِ وِلَايةُ عَلِيٍّ بَعدِي**».

الله اکبر، تمام و کمال پیامبری من و دین خدا به ولایت و رهبری علی پس از من است.

ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله! آیا این آیات فقط دربارهٔ علی نازل شده است؟

پیامبر فرمود: آری، دربارهٔ او و اوصیاء من تا روز قیامت.

آن دو نفر گفتند: یا رسول الله بیشتر توضیح دهید.

آن حضرت فرمود: علی برادر، وزیر، وارث، وصیّ و خلیفهٔ من در أمّتم می‌با شد و ولیّ و سرپرست و حاکم هر مؤمنی است پس از من و سپس دو فرزندم حسن و حسین، آنگاه نُه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری. قرآن با آنان است و آنان با قرآن و از آن جدا نشوند و قرآن نیز از آنان جدا نشود تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

همهٔ حاضران تصدیق کردند و گفتند: به خدا چنین است، یعنی آن را از پیامبر شنیده ایم.

آنگاه امام علیه‌السلام از آنان خواست هر کس این حدیث را از پیامبر اکرم شنیده برخیزد و گواهی د هد. در این موقع زیدبن أرقم، براء بن عازب، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار برخاستند و یکصدا گفتند: ما همگی شهادت می‌دهیم که این سخن، سخن پیامبر خدا ست که بر بالای منبر فرمود و تو در کنارش بودی.[1]

سوگند گفتمانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ جمل

راویان موثّق از جمله «رُفاعه» از پدرش و او از جدّش نقل می‌کند که ما در جنگ جمل با امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۹۸ - ۱۹۹

بودیم، پس آن حضرت از طلحه خواست که به ملاقاتش آید و او آمد و امام به او فرمود: تو را سوگند به خدا آیا از پیامبر شنیدی که می‌فرمود: «**مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ**»؟ طلحه گفت: آری. امام فرمود: پس چرا با من می‌جنگی؟ گفت: فراموش کردم! و سپس بازگشت و دست از جنگ کشید.[۱]

سوگند گفتمانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفّین

«سلیم بن قیس» از تابعین بزرگ در کتابش می‌نویسد: علی علیه‌السلام در لشکرگاهش بر منبر بالا رفت و برای مردم و کسانی که حاضر بودند از مهاجر و انصار، مطالب مهمی ایراد فرمود. از جمله آنکه: شما را بخدا سوگند آیا دربارهٔ سؤال از رسول خدا در تفسیر آیهٔ ﴿**وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ**﴾[۲] و پاسخ آن حضرت را که فرمود: این آیه دربارهٔ پیامبران و جانشینان آنان نازل شده و من برترینِ فرستادگان الهی هستم و وصیّ و جانشین من علی بن ابی طالب برترین اوصیاء و جانشینان من است، شنیده‌اید؟

در این موقع هفتاد نفر از مهاجر و انصار برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم که ما این مطلب را از پیامبر شنیده‌ایم.[۳]

احتجاج حضرت زهرا علیهاالسلام به حدیث غدیر

«شمس الدین ابوالخیر» دمشقی شافعی از علماء بزرگ اهل تسنن در کتابش«أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» از فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه‌السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه‌السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه‌السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه‌السلام، از فاطمه و

---

۱. مستدرک، حاکم نیشابوری ۳ / ۳۷۱.
۲. قرآن کریم: سورهٔ واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.
۳. کتاب سلیم بن قیس ص ۲۹۵

سکینه دختران امام حسین علیه‌السلام، از امّ کلثوم دختر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به مردم فرمود: آیا فراموش کردید سخن پیامبر را در روز غدیر خم که فرمود: «**مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ**»؟[1]

احتجاج امام حسن علیه‌السلام به حدیث غدیر

«قندوزی» حنفی در کتابش می‌نویسد: امام حسن علیه‌السلام پس از دا ستان صلح معاویه خطبه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را به اسلام کرامت بخشید و ما را به هدایت و رهبری مردم برگزید و هر پلیدی را از ما دور ساخت و ما را پاک و مطهر قرار داد. ... آنگاه که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوّت مبعوث فرمود و کتابش را بر او فرود آورد و از او خواست که مردم را به خداوند عزّ و جلّ دعوت کند، پدر من (علی) اول کسی بود که پاسخ مثبت داد و اول کسی بود که به او ایمان آورد... و آنگاه همین مردم از رسول خدا شنیدند که می‌فرمود: هر امتی که کارهای خود را به کسی واگذارد که داناتر از او وجود داشته باشد، اموراتش سامان نیابد تا به همان فرد داناتر مراجعه کرده و کارها را بدو بسپرند. و نیز همین مردم از رسول خدا شنیدند که به پدرم فرمود: «**أنتَ مِنِّی بِمَنزِلَةِ هَارُونَ مِن مُو سی إلّا أنّه لا نبیَّ بَعدِی**»

تو نسبت به من همانند نسبت هارون به مو سی هستی و تنها تفاوت آن است که پس از من، پیامبر دیگری نخواهد آمد.

و نیز دیدند و شنیدند که می‌فرمود: آنگاه که در غدیر دست پدرم را گرفت و به آنان اعلام کرد که«**مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ اللّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ**». به

---

۱. أسنی المطالب، ص ۵۰.

هر که مولا منم علی است مولای او[۱].

احتجاج امام حسین علیه‌السلام به حدیث غدیر

«سلیم بن قیس» تابعی بزرگ در کتابش نوشته:

دو سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین علیه‌السلام به حج مشرّف شدند. آن حضرت در سرزمین منا بیش از هفتصد نفر از مردان و زنان بنی‌ها شم و دو ستان و شیعیان خود را که دویست نفرشان از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند فرا خواند و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

ای مردم! می‌دانید که این فرد یاغی و طاغی (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرد؟ و من از شما سؤالی دارم که اگر راست می‌گویم مرا تصدیق کنید و اگر نه، تکذیبم نمایید. شما سخن مرا بشنوید و بنویسید و سپس وقتی به شهرها و قبیله‌هایتان بازگشتید آنان را که مورد اعتمادتان هستند فرا خوانید و آنچه می‌دانید (و شنیدید دربارهٔ امامت علی علیه‌السلام) بازگو کرده و حقّ ما را اعلام کنید که ما می‌ترسیم این حق فراموش و کهنه شود و از بین برود. البته خداوند نورش را تمام خواهد کرد و نمی‌گذارد خاموش شود گرچه کافران کراهت داشته باشند. ... تا آنجا که فرمود: شما را بخدا سوگند آیا می‌دانید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را در روز غدیر خم به امامت پس از خود منصوب نمود و فرمود: آنانکه حاضرند به کسانی که غایبند برسانند و خبر دهند.

آنان گفتند: به خدا قسم آری[۲].

احتجاج عبدالله بن جعفر به حدیث غدیر

«عبدالله بن جعفر» می‌گوید: من نزد معاویه بودم و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هم با ما بودند و عبدالله بن عباس و فضل بن عباس هم حضور داشتند. معاویه رو به

---

۱. ینابیع المودّه، ج۳، ص ۵۰

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۳۲۰ - ۳۲۱.

من کرد و گفت: ای عبدالله! چقدر به حسن و حسین احترام می گذاری و آنان را بزرگ می‌داری؟ در حالی که آنان از تو بهتر نیستند و پدرشان نیز از پدر تو بهتر نیست! و اگر فاطمه دختر پیامبر نبود می‌گفتم که مادر تو (أسماء بنت عمیس) هم از او کمتر نبود!

عبدالله بن جعفر پاسخ داد: علی علیه‌السلام بزرگتر از آن است که تو می‌پنداری. من و عمربن أبی سلمه و أسامة بن زید و سعدبن ابی وقاص و سلمان فارسی و ابوذر و مقداد و زبیر در پای منبر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم و از حضرت شنیدیم که فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ ما گفتیم آری. سپس فرمود: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ ...**». و آنگاه دست روی شانهٔ علی علیه‌السلام گذارد و فرمود: خدایا دوست دار، دوستدار او را و دشمن بدار، دشمن او را.

ای مردم! من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم و اولویّت دارم، همانطور که علی پس از من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و اولویّت دارد.

سپس اضافه فرمود: ای مردم! آنگاه که من دعوت حقّ را اجابت کردم، علی نسبت به شما از خودتان سزاوارتر ا ست و پس از شهادت او فرزندم حسن و پس از او فرزندم حسین از خودتان أولی و سزاوارترند.

معاویه پس از شنیدن فضائل امام و اهلبیت علیهم‌السلام رو به عبدالله بن جعفر کرد و گفت: براستی که امّت پیامبر از مهاجرین وانصار غیر از شما اهلبیت و دوستان و یارانتان هلاک شدند؟! جعفر گفت: بخدا سوگند آنچه گفتم از پیامبر خدا شنیدم.[1]

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص۳٦۱؛ الدرّ النظیم، ص ٤۹٦-٤۹۷.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اسباب النزول، علی بن احمد واحدی نیشابوری.
٤. انساب الأشراف، ج۲، احمد بن یحیی بلاذری.
٥. أسنی المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، شمس الدّین جزری شافعی.
٦. تاریخ طبری، ج۲، محمد بن جریر طبری.
۷. تاریخ مدینة دمشق، ج٤۲ ، علی بن حسن ابن عساکر.
۸. تفسیر طبری، ج۳، محمد بن جریر طبری.
۹. الدُرّ المنثور، ج۲، جلال الدین سیوطی.
۱۰. الدرّ النظیم، یوسف بن حاتم شامی.
۱۱. دیوان کمپانی، محمدحسین غروی اصفهانی.
۱۲. شواهد التنزیل، ج۱، عبیداللّه بن احمد حاکم حسکاني.
۱۳. الطبقات الکبری، ج۲، محمدبن سعد کاتب واقدی.
۱٤. طرق حدیث من کنت مولاه، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی.
۱٥. الغدیر في الکتاب و السّنة والأدب، ج ۱و۲، علامه امینی.
۱٦. الکامل في التاریخ، ج۲، علی بن ابی الکرم ابن اثیر جزری.
۱۷. کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی.
۱۸. الکشف و البیان، ج٤، احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری.
۱۹. المستدرک علی الصحیحین، ج۳، محمد بن عبداللّه حاکم نیشابوری.
۲۰. المسند، ج٤، احمد بن محمد بن حنبل شیبانی.
۲۱. المصنَّف، ج۱۲، عبداللّه بن محمد ابن ابی شیبه.
۲۲. المناقب، موفّق بن احمد خطیب خوارزمی حنفی.
۲۳. ینابیع المودّة، ج۳، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی.